

نویسنده: رسول پویان

تارنمای خراسان زمین

۲۲ عقرب (آبان) ۱۳۹۲

تصویر عینی از شهر کابل

بخش دوم

(سالین 1384، 85 و 87)

مرکز شهر کابل در سده جاری

هتل و رستوران اسپین زر در زمان پادشاهی ظاهرخان بسی مشهور بود و خدمتگاران رستوران همیشه از اشراف و پولداران شهر و مقامات دولتی به گرمی پذیرایی می‌کردند. این جایگاه و فضای پیش روی آن به کوچه مندوی، پل باغ عمومی، بانک تجارتي، بانک مرکزی، مخابرات، وزارتخانه اطلاعات و فرهنگ، مالیه، عدلیه، معارف، بلدییه، سرای شهزاده (بازار اسعار)، کاخ سلطنتی (جمهوری)، پارک زرنگار، لسیه استقلال، زرغونه، کتابخانه عامه، ولایت، فروشگاه بزرگ افغان و دیگر مغازه‌ها، سینماها، رستوران‌ها، هتل پلازا، هتل کابل (سرینا) و غیره نزدیک است. در عهد شاهی مرکز اصلی شهر بوده است. در حال حاضر نیز با موجودیت کوچه مندوی، فروشگاه‌ها، طلافروشی‌ها، بانک‌ها، هتل‌ها، دواير دولتی، نزدیکی به ایستگاه موترهای لینی و غیره مرکزیت خود را تا اندازمی حفظ کرده است.

ساختمان جدید مخابرات و تعمیر پیشین اسپین زر



تفاوت سرسام‌آور نرخ‌ها

وقتی آدم در کوچه و بازار کابل قدم بزند بیشتر به رمز و راز اوضاع پی می‌برد. در بازار کابل تفاوت قیمت‌ها بسیار است. اگر چم کاسبان بشود دست را از شانه قلم می‌کنند. گاهی بین قیمت نخست و نهایی زمین تا آسمان فرق است. مثلاً فروشنده دوره گرد و یا ثابت در بعضی موارد جنس خود را چند برابر قیمت می‌کند و گاهی سرانجام به نصف و چهاریک قیمت نخستین نیز راضی می‌شود.

کسی نیست که بازار را تنظیم کند. تا هنوز قوانین علمی عرضه و تقاضا کارکرد عملی خود را در این آشفته‌بازار کابل پیدا نکرده اند. در بین قیمت‌های شهرنو و شهر کهنه هم تفاوت بسیار است. اجناس و امتعه از نگاه کیفیت، از حیث صحتی و استندرها قبول شده داخلی و بین‌المللی، از طرف مسئولین و کارشناسان نظارت و تقنیش قانونی نمی‌شود.

به بیان روشن‌تر، در بازار به اصطلاح آزاد و بی در و دروازه کنونی، در کشوری عقب‌نگهداشته شده، جنگزده و ماقبل سرمایه‌داری، انارشیزی می‌لگام گسیخته در چنگال انحصار مافیایی چیره شده است. این جریان پر هرج و مرج نعش زخمین و از نفس افتاده صنایع محلی، تولیدات داخلی و اقتصاد ملی ما را که در جریان جنگ و بحران‌های پیاپی در بستر مرگ افتاده بود، به خاک خواهد سپرد.

کوتفروشان



کوتفروشی‌های ده افغانان

کوتفروشی‌های مذکور بسیار نزدیک به این مجموعه مرکزی می‌باشند. این جا در حقیقت بازار غریبان کابل است. در دیگرگاه‌ها و شامگاهان که مردم از کار و غریبی به سوی منزل می‌شتابند، در بازار کوتفروشان محشری برپاست. هرکس باشتاب میوه، سبزیجات و ترکاری باب مورد نیازش را می‌خرد و با کوله‌باری گران‌سنگ خود را به زور و فشار در داخل موترهای لینی جابجا می‌کند. در غروبگاهان تنگ مجال کابل، مرد و زن، پیر و جوان بر سر گاری‌ها و کت‌ها، سرگرم سودا و معامله هستند. کیفیت و مرغوبیت کالاهای این بازار اگرچه خوب نیست؛ اما به سبب ارزانی، مردم غریب را راضی می‌سازد و سفره فقیران را خالی نمی‌گذارد.



اطفال غریب و مواد خوراکی غیربهداشتی

یکی از مشکلات عمده در کابل مصروفیت کودکان و اطفال به شغل‌های کاذب در سطح کوچه و بازارهای پایتخت می‌باشد. اطفال غریب از تنگدستی والدین به دستفروشی، بساط، جمع‌آوری آشغال و مواد غیرصحیح، فروش موادخوراکی غیربهداشتی و غیره مشغول اند. هجوم کودکان و اطفال در بازارها و سطح شهر نه تنها اطفال را از درس و تعلیم بازمی‌دارد، بلکه باعث اشباع بیماری‌ها، فساد و بی بند و باری در جامعه می‌شود.

سبب ازدیاد کودکان خیابانی در بازارهای کابل، مهاجرت‌های خودسرانه، اجباری و بی‌برنامه در جریان جنگ‌های درازدامن دهه‌های اخیر، افزایش تفاوت‌های طبقاتی، بیکاری، فقر و تنگدستی بیشترین مردم بوده است. در جریان جنگ درازدامن، ناامنی‌ها و بحران‌های دهه‌های اخیر ساختارهای اقتصادی اجتماعی و بافت جمعیتی مرکز و ولایات، شهر و روستاهای کشور به هم شارید و باعث مهاجرت‌های گسترده داخلی و بیرون‌مرزی و جابجایی‌های تازه نفوس شد. خشکسالی‌های پیاپی اخیر هم قوزی بالای قوزی گردید. در این فضای بحرانی و پرهرج و مرج، جمعیت زیادی از اطراف به سوی شهرهای بزرگ از جمله شهر کابل هجوم آوردند. سران دولت ضعیف و بی‌کفایت کابل نیز به این موضوع مهم و حیاتی اهمیتی ندادند.

در تمام جوامع انسانی کودکان نیاز به تعلیم و تربیه، نگهداری و نظارت معلمان، مربیان دلسوز و والدین دارند. در این دوران خردسالان می‌بایست از عاطفه، مهربانی و سرگرمی‌های لازم بهره‌مند شوند. وقتی اطفال از این نیازهای اولیه محروم باشند و در محیط خشن و پراشوب و غوغای بازاری، (به دون یار و یاور و غمخوار رها شوند)، بی‌شک که از نگاه روحی و روانی آسیب می‌بینند و خشن، سنگ دل و غیرنورمال بارمی‌آیند.

در جامعه‌یی که کودکان آن از تعلیم و تربیه درست و سالم برخوردار نباشند؛ به کمبود و نبود عاطفه، مهربانی و دلسوزی‌های مادر و پدر و مربیان آموزشی رو به رو گردند؛ میزان جرم و جنایت، اعتیاد به مواد مخدر و فساد اخلاقی همواره رو به افزایش است؛ زیرا همین کودکان امروز، مردان و زنان آینده می‌باشند و آنان باز این شخصیت‌های روانی و عادات کسبی را به فرزندان خود و به دیگران انتقال می‌دهند. به این صورت جامعه در

چرخاب دور و تسلسل غیرنورمال و ضررآلودی گرفتار می‌شود که نجات از آن بسی دشوار خواهد بود .



کله و پاچه فروشی

یاد کله پاچه‌های پرواری سر زمستان قدیم به خیر که کیف و لذت دیگری داشت. هنوز در ولایات و پایتخت رسوم سابق دیده می‌شوند. مردم تاهنوز به کله و پاچه، دلبنده، سیرابی و سنگ گاو علاقه دارند. تبخی‌های کله و پاچه فروشی در گوشه و کنار شهر هنوز هم فعال اند. من هم در یکی از روزهای غبارآگین کابل، در دکان کله‌پاچه فروشی ده‌افغانان بیاد دوران جوانی شکمی از آن چاق کردم.

مردم غریب که توان خریداری گوشت را به قدر کافی ندارند، بیشتر به کله و پاچه‌های ارزان روی گاری‌ها روی می‌آورند. از نگاه صحتی فروش گوشت و اعضای بدن گوسفند و گاو در فضای آزاد، آلوده و کثیف شهر کابل و آنهم

به روی گاری‌های غیربهداشتی اشتباهی بیش نیست؛ اما مسئولان وزارت صحت عامه و بلدیہ(شاروالی) چشم بینا و گوش شنوا ندارند. مردم و جامعه را در آشفته بازار بحران‌های متراکم رها کرده اند.



کباب خوش مزه کابل

گوشت گوسفند و گاو افغانستان نرم، لطیف و خوش طعم می‌باشد. کباب گوشت بره و وطن کیف و لذت دیگری دارد. البته به شرط آن که از گوشت‌های سخت و دیر هضم گاو میش‌های پاکستانی و گوشت‌های وارداتی، نباشد. سبب آن تغذیه مواشی از مواد خوراکی طبیعی و تازه و آب‌های شیرین و گوارای کشور است.

دود کباب در هر کوی و برزن و هر گوشه و کنار کابل و ولایات کشور بلند است؛ لیکن بر مبنای این سخن محلی کباب پدان: پول دار را خود کباب و بی پول را دود کباب. از این همه کباب نصیب مردم فقیر فقط دود و حسرت آن است. امروز که فاصله‌های طبقاتی بیشتر شده است و دارد روز به روز سیر صعودی به خود می‌گیرد، شکم فقیران به نان خشک هم سیر نمی‌شود، چه برسد به کباب گوشت بره.

در کابل کباب چوپان هم مشهور است. مشتریان گوشت را از پیکر گوسفندان قناره زده انتخاب می‌کنند؛ سپس خلیفه آشپز آن را در تابه چودنی می‌پزد و با مرچ و مثاله و نان گندم تقدیم مشتری می‌کند. حالا کباب‌پزی‌ها و رستوران‌های داخلی و خارجی خوب و تمیزی در کابل ساخته شده است که در آن انواع و اقسام غذاهای داخلی و خارجی عرضه می‌شود.



کالاشویی در آب کثیف رود کابل

زنان و دختران فقیر از بیچارگی، تنگدستی و ناآگاهی از زیان‌های صحتی، در آب آلوده رود کابل رختشویی می‌کنند. رود کابل در فصل‌های بی‌آبی بیت‌الخلای مردم، آشغال‌دانی و جایگاه‌هاکروبه اندازی شهروندان پایتخت است. در کشورهای دیگر رودخانه‌ها بر زیبایی و تر و تازگی شهرها می‌افزایند و محیط را پاک و هوا را صاف می‌سازند؛ لیکن در کشور ما برعکس، آب آلوده رود کابل در شیوع بیماری‌ها می‌افزاید و گرد و خاک زمان خشکی آن محیط را کثیف و غیربهداشتی می‌سازد. به عبارت دیگر ارزشها و خوبی‌ها مثل این که در ویرانسرای ما وارونه می‌گردند.



ادامه دارد